



یکی از کلاه‌های سازمان ملل در جمع رزمندگان

**چند و چون حضور نیروهای سازمان ملل در مناطق مرزی ایران و عراق در گفت‌وگوی «جوان» با یک محقق دفاع مقدس**

## افسر ایتالیایی با دیدن نوجوان بسیجی به یاد فرزندش اشک می‌ریخت

علیرضا محمدی

حضور نیروهای سازمان ملل بعد از برقراری آتش بین ایران و عراق موضوعی است که به آن کمتر پرداخته شده است. سؤالات متعددی در این خصوص وجود دارد، اینکه آنها چه زمانی به مناطق مرزی دو کشور آمدند؟ شکل کارشان چطور بود و مأموریت‌شان چه مدت ادامه داشت؟ نمونه‌ای از سؤالاتی است که در این رابطه مطرح می‌شود. سردار رضا میرزایی که اخیراً گفت‌وگویی با ایشان در خصوص عملیات مرصاد انجام دادیم، مسئول هماهنگ‌کننده و پاسخگویی به بازرسان سازمان ملل متحد در جبهه‌های سرپل ذهاب بود. بر همین اساس گفت‌وشتود با او می‌تواند پاسخ مناسبی به سؤالات پیرامون حضور نیروهای یونیفل در اتمام جنگ تحمیلی باشد. با ما در این گفت‌وگو همراه باشید.

دو جبهه (ایران و عراق) تردد کنند تا مبدا هیچ کدام از دو طرف به تجهیزات دفاعی یا هجومی‌شان چیزی بیفزایند. مثلاً ما حتی نمی‌توانستیم یک تانک را به منطقه بیاوریم، هر چیزی که آنها هنگام ورودشان به خط ما کنترل و ثبت کرده بودند، باید همان طور بدون تغییر باقی می‌ماند. سمت عراقی‌ها هم همین طور بود. این نیروها هر ۲۴ ساعت و گاه هر ۴۸ ساعت با من که مسئول هماهنگی منطقه بودم، تماس می‌گرفتند و اطلاع می‌دادند که می‌خواهند برای بررسی خط مقدم ما حرکت کنند. از زمان تماس‌شان تقریباً نیم ساعت یا ۴۰ دقیقه طول می‌کشید تا از یادگان ایوذر به ابتدای خط ما برسند. در این فرصت من هم خود را به ابتدای خط مقدم جبهه سرپل ذهاب که سر جاده قصر شیرین بود می‌رساندم. نیروهای سازمان ملل معمولاً سوار بر یک یا دو استیشن می‌آمدند و ما هم با تویوتای خودمان پشت سرشان می‌رفتیم، آنها تعیین می‌کردند که باید از کدام منطقه بازرسی صورت گیرد. معمولاً هم در هر نوبت بازرسی، از ابتدا تا انتهای خط سرپل ذهاب را بررسی می‌کردند. در دیگر نقاط و جبهه‌ها هم مستقر بودند؟

من آن زمان فرمانده تیپ یکم از لشکر ۱۳۲انصارالحسین(ع) و همچنین فرمانده قرارگاه تاکتیکی سرپل ذهاب بودم. به همین دلیل بنده را به عنوان مسئول ارتباط و پاسخگویی به بازرسان سازمان ملل متحد در جبهه‌های سرپل ذهاب تعیین کردند.نیروهای یونیفل در مناطق عملیاتی غرب کشور، مرکز استقرارشان یادگان ایوذر بود.البته شعبه‌هایی هم در مناطق دیگر داشتند تا از نزدیک‌ترین مسیر نیروها تقریباً از نیمه دوم مرداد ۱۶۷آمدند و کارشان را شروع کردند.

**گفتید نیروهای سازمان ملل در خطوط مقدم جبهه‌های دو طرف فعالیت می‌کردند، در منطقه غرب که شما مسئولیت داشتید، این نیروها کجا مستقر بودند؟**

من آن زمان فرمانده تیپ یکم از لشکر ۱۳۲انصارالحسین(ع) و همچنین فرمانده قرارگاه تاکتیکی سرپل ذهاب بودم. به همین دلیل بنده را به عنوان مسئول ارتباط و پاسخگویی به بازرسان سازمان ملل متحد در جبهه‌های سرپل ذهاب تعیین کردند.نیروهای یونیفل در مناطق عملیاتی غرب کشور، مرکز استقرارشان یادگان ایوذر بود.البته شعبه‌هایی هم در مناطق دیگر داشتند تا از نزدیک‌ترین مسیر نیروها تقریباً از نیمه دوم مرداد ۱۶۷برسانند و بازرسی کنند.

**شکل کار این نیروها چطور بود و شما چه ارتباطی با آنها داشتید؟**

نیروهای سازمان ملل در واقع قرار بود در خطوط مقدم هر

**جدول**

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱														
۲														
۳														
۴														
۵														
۶														
۷														
۸														
۹														
۱۰														
۱۱														
۱۲														
۱۳														
۱۴														
۱۵														

## مناقشات

ارتباط با ما ۸۸۵۴۶۲۶

یکی از بچه‌های حفاظت اطلاعات هم مرا همراهی می‌کرد که ایشان صرفاً حضور داشت تا مبدا بچه‌های بسیجی که غالباً سن کمی داشتند، بی‌تجربگی کنند و اطلاعاتی بروز دهند. وگرنه صرفاً بنده با نیروهای سازمان ملل در منطقه سرپل ذهاب مرتبط بودم و برادر اطلاعاتی با آنها مستقیماً در ارتباط نبود. این را هم عرض کنم که یک مترجم، نیروهای سازمان ملل را همراهی می‌کرد.

**این مترجم از طرف آنها بود یا ما؟**

مترجم‌ها ایرانی بودند. هم مورد تأیید سازمان مللی‌ها هم مورد تأیید مسئولان ما بودند.

**بازرسان یونیفل چند نفر بودند؟**

آماری از تعداد کل آنها ندارم، ولی هر بار که برای بازرسی می‌آمدند یک گروه شرفه یا چهار و پنج نفره بودند که با یک یادو اتومبیل استیشن سفید رنگ می‌آمدند. روی سقف و دو طرف این اتومبیل‌ها بارنگ آبی حروف «UN» که مخفف نیروهای سازمان ملل است، نوشته شده بود. علامت UN به این دلیل بود تا شناخته شوند و کسی از دو طرف به سمت‌شان شلیک نکنند. غیر از بازرسی‌های زمینی، با لگردهای یونیفل هم که معمولاً سفید رنگ بودند و زیرشان کلمه UNنوشته شده بود، از آسمان مناطق را بررسی می‌کردند.

**نیروهای سازمان ملل از چه ملیت‌هایی بودند و رفتارشان چطور بود؟**

به موضوع خوبی اشاره کر دیدم. این نیروها غالباً از کشورهای اروپایی مثل فنلاند، ایتالیا، سوئیس و سوئد بودند. تا آنجا که یادم است، از کشورهای مسلمان مثل ترکیه خیلی کم بین‌شان دیدم. معمولاً هم از افسرهای کارکنشده و با تجربه ارتش کشورهای خودشان بودند. چون اغلب از کشورهای غربی بودند، تحت نفوذ تبلیغات منفی که روی ایران و رزمنده‌ها قرار داشتند، ابتدای حضورشان بسیار نسبت به ما بدبین بودند. بعدها کمی نظرشان تعدیل شد. مثلاً هر وقت همراه آنها به خطوط مقدم سر می‌زدیم، به هر سنگری که می‌رسیدیم، بچه‌های بسیجی طبق عادت دفاع مقدس، می‌آمدند یا بنده رویوسی می‌کردند و با هم گرم می‌گرفتیم. نیروهای یونیفل خیلی تعجب می‌کردند وقتی می‌دیدند من که فرمانده منطقه هستم چطور با یک نیروی ساده عین دو برادر را هم صحبت می‌کنیم و تربه و جایگاه بین‌مان مطرح نیست. البته این را هم عرض کنم که قرار بود هیچ کدام از بچه‌ها غیر از من با نیروهای یونیفل صحبت نکنند، ولی بچه‌های بسیجی که مقید به این چیزها نبودند. گاهی با نیروهای سازمان ملل حرف می‌زدند و حتی شوخی و یگو می‌بخند می‌کردند. این مرادوات باعث شد تا به‌اصطلاح بیخ نیروهای یونیفل آب شود و حتی به فحاقبیت رزمندگان ما معترف شوند. اواخر حضورشان برخی از آنها به صراحت می‌گفتند ما فکر می‌کردیم شما جنگ طلب و تروریست هستید اما وقتی صفا و اخلاص شما را دیدیم، فهمیدیم در مورد شما اشتباه فکر می‌کردیم. یادم است تعدادی از آنها همین طور بود، هر منطقه‌ای یک نفر به عنوان رابط با این نیروهای خودی از رابطی با آنها نداشتند باشند. چون ما یعنی غیر از شما هیچ کدام از رزمنده‌ها ارتباطی با نیروهای سازمان ملل نداشتند؟

اصلاً انتخاب من به عنوان مسئول هماهنگی و پاسخگویی به نیروهای یونیفل به همین دلیل بود که دیگر بچه‌ها و نیروهای خودی از رابطی با آنها نداشتند باشند. چون ما می‌دادم که مبادا از ما جاسوسی کنند و آن را در اختیار دولت‌های خودشان یا حتی رژیم بعث عراق قرار دهند. در بحث هسته‌ای هم دیدیم که برخی از این بازرسی‌های اژانس بین‌المللی انرژی اتمی گاهی اطلاعات تأسیسات هسته‌ای ما را در اختیار دشمن قرار

مقرر شده بود در هر یک نفر با نیروهای ارتباط داشته باشد.

من پرسندسخت‌ترین دردناک‌ترین مقاطع جنگ تحمیلی چه زمان‌هایی بود؟ می‌گویم یکی اوایل جنگ که هر چه می‌گفتم دشمن قصد حمله دارد، کارشانان بنی‌صدر حرف ما را جدی نمی‌گرفتند و حتی تمسخر می‌کردند. آن روزها یکی از سخت‌ترین مقاطع جنگ بود. بعد هم که جنگ شروع شد، بنی‌صدر اعتقادی به نیروهای پاسدار و بچه‌های بسیجی نداشت و می‌گفت اینها دست و پا گیر ما هستند! بنابراین دست ما را از لحاظ تسلیحات خالی می‌گذاشت. مقطع دیگری که بسیار دردناک بود، همین حضور نیروهای یونیفل در خطوط مقدم جبهه در پایان جنگ بود. عرض کردم که اغلب اینها از کشورهای غربی و مدافع صدام بودند و حالا به منطقه آمده بودند تا از جبهه‌های ما بازرسی کنند. حضور آنها خصوصاً آن اوایل بسیار برای بچه‌های رزمنده سخت و گران می‌آمد. من به عنوان مسئول پاسخگو به این



بالگردهای UNهمراه با گشت زمینی یونیفل در مرز ایران و عراق گشت‌زنی می‌کردند.

هم که سمت چپ ما بودند هماهنگ کرده بودیم تا آنها هم چراغ خاموش تمهیدات لازم را ببندیشند و تا آنجا که می‌توانند، چند کیلومتر عقب‌تر از خطوط مقدم، خط دفاعی را تقویت کنند.

**نیروهای یونیفل تا چه زمانی در مناطق عملیاتی جنگ تحمیلی ماندند؟**

اینها حدود دو سال در منطقه بودند و هر گروهی هم یک مأموریت چند ماهه داشت. مثلاً یک گروه شش ماه می‌ماند و بعد می‌رفت و گروه دیگر جایگزین می‌شد. آنها زمانی منطقه را ترک کردند که عراق به کویت حمله کرد و پس از جنگی که امریکا و متحدانش با صدام انجام دادند، خط دیگر جنگ از مرزهای ما برداشته شد. حالا دولت‌های همین بازرسان سازمان ملل که زمانی به صدام کمک می‌کردند، با او دشمن شده بودند و کلی نیرو و منطقه آوردند تا دست پرورده خودشان یعنی صدام را از کویت بیرون برانند.

**چه خاطراتی از ارتباط و برخورد با نیروهای سازمان ملل دارید؟**

در مقطعی یک افسر ایتالیایی بین نیروهای سازمان ملل بود که طبق معمول ایشان و دیگر افراد گروهش را برای بازرسی به خطوط مقدم می‌بردیم. یک روز دیدم این افسر دارد گریه می‌کند اتند و تند اشک چشم‌هایش را پاک می‌کرد تا ما متوجه گریه‌های او نشویم. من از مترجم خواستم از او بپرسد چرا دارد گریه می‌کند؟ افسر ایتالیایی در پاسخ گفت در بین بچه‌های بسیجی ۱۷–۱۸ ساله چشم‌به‌یک بسیجی افتاد که بسیار به پسرم شباهت دارد. من شش ماه است که پسرم را ندیدم و با دیدن این بسیجی، دلم برای پسرم بسیار تنگ شد. ایشان بعد از گفتن این حرف‌ها، به سمت اتومبیل‌شان رفت و از داخل آن یک بسته شکلات آورد و به آن برادر بسیجی داد. بعد از سر صحبت، دستی به سرش کشید. آن برادر بسیجی هم که بسیار متأثر شده بود، رفت و از داخل سترنگش یک بسته کشمش و مغز گردو آورد و به این افسر ایتالیایی داد. رفتارشان طوری بود که انگار واقعا پدر و پسر هستند. نیروهای یونیفل که ابتدای آمدن‌شان تصور منفی نسبت به رزمنده‌های ما داشتند، بعد از مدتی حضور شیفته اخلاق و منش رزمنده‌ها شده بودند. یک خاطره دیگر هم مربوط به اوایل حضور نیروهای یونیفل دارم؛ زمانی که رابطه سردی بین دو طرف وجود داشت. آن زمان من تعدادی از بچه‌های بسیجی را به صورت مخفیانه در یک سنگر کمین که جلوتر از خطوط خودی بود، مستقر کرده بودم تا اگر بعضی‌ها تخرکاتی انجام دادند، در این منطقه آسیب نبینیم. روزی تعدادی از نیروهای یونیفل را به این منطقه برده بودیم که ناگهان از سمت دشمن گریار گلوله آمد و از بالای سر نیروهای یونیفل عبور کرد. آنها سریع روی زمین دراز کشیدند و با تلفن‌های قارهای یا خط عراقی‌ها تماس گرفتند و به همکاران‌شان گفتند بعضی‌ها نقض آتش‌بس کرده‌اند. فرمانده عراقی مستقر در آن خط هر چندر قسم خورد که ما شلیک نکنیم، اینها باور نکردند. عاقبت عراقی‌ها نیروهای مستقر در آن خط را تویبخ کردند. اوضاع که آرام شد، من فهمیدم کار کار بچه‌هایی است که در آن سنگر کمین گذاشته‌ایم. رفتم و از آنها پرس و جو کردم. یکی از بچه‌های بسیجی گفت من شلیک کردم تا آنها را بترسانم! گفتم می‌دانی داشتی ما را دچار چه دردمری می‌کردی؟ گفت حواسم بود که به آنها نخورد. فقط خواستم کمی گوشمالی‌شان بدهم. خلاصه که این خطر برطرف شد و نیروهای یونیفل هرگز متوجه نشدند منشأ این تیراندازی از طرف چه کسی بود.

### درد

اوایل نیروهای یونیفل به من گفته بودند می‌خواهند سسر زده به خطوط بروند و حتی من هم نباید همراه‌شان بروم. اما من ترفندی زدم و گفتم بچه‌های رزمنده مسا اغلب نیروی مردمی هستند و نظامی رسمی و سازمان‌یافته نیستند. بنابراین اگر من همراه شما نباشم نمی‌توانم جان‌تان را تضمین کنم

بازرسان، وظیفه‌داشتم صرفاً با آنها هماهنگ کنم، وگرنه زمان و منطقه‌ای را که باید در خطوط مقدم بازرسی می‌شد آنها تعیین می‌کردند. اینها برای ما که سال‌ها با بعضی‌ها جنگیده و آنها را همراه با کشورهای پشتیبان‌شان به زانو در آورده بودیم، بسیار سخت بود. اوایل نیروهای یونیفل به من گفته بودند می‌خواهند سرزده به خطوط بروند و حتی من هم نباید همراه‌شان بروم. اما من ترفندی زدم و گفتم بچه‌های رزمنده ما اغلب نیروی مردمی هستند و نظامی رسمی و سازمان‌یافته نیستند. بنابراین اگر من همراه شما نباشم، نمی‌توانم جان‌تان را تضمین کنم. یک‌هو دیدید به سمت‌تان شلیک کردند! اتفاقاً ترفندم گرفت و غیر از یکی دو بار، هر وقت می‌خواستند از خطوط مقدم بازدید کنند، من را خبر می‌کردند و با هم می‌رفتیم.

**نیروهای سازمان ملل با همکاران‌شان در خط عراقی‌ها هماهنگ بودند؟**

تعدادی تلفن همراه قارهای داشتند که از آن طریق با هم ارتباط می‌گرفتند. اتفاقاً من برای اولین بار این تلفن‌های کوچک را دست نیروهای یونیفل دیدم و برایم جالب بود. گاهی که آنها از خطوط ما بازدید می‌کردند، با آن طرف تماس می‌گرفتند و با گروه دیگرشان در خط مقابل ارتباط می‌گرفتند و با هم هماهنگ می‌کردند.

**امکان داشت به‌رم بازرسی‌هایی که نیروهای یونیفل انجام می‌دادند، مثل دوران جنگ تحمیلی دست بعضی‌ها را باز بگذارند و آنها مجدداً به خطوط محمله‌کنند؟ تمهیدی برای این موضوع اندیشیده بودید؟**

ما هیچ‌وقت به یونیفلی‌ها و به بعضی‌ها اعتماد نکردیم. بنابراین به صورت مخفیانه سه، چهار کیلومتر عقب‌تر از خط مقدم، استحکامات دفاعی را تقویت می‌کردیم. حتی وسط شهر سرپل ذهاب خاک‌ریز ایجاد کرده بودیم که یادم است فرماندار آنجایی گفت اینجا زمین‌های کشاورزی است و شما آمده‌اید شن‌ریزی کرده‌اید! این کارها لازم بود تا اگر دشمن مثل بعد از قطعه‌نامه نقض عهد کرد، بتوانیم حداقل امکانات را مقابل آنها داشته باشیم و از خودمان دفاع کنیم. با برادران ارتشی

یکی از مقاطع دردناک حضور نیروهای یونیفل در خطوط مقدم جبهه در پایان جنگ بود. عرض کردم که اغلب اینها از کشورهای غربی و مدافع صدام بودند و حالا به منطقه آمده بودند تا از جبهه‌های ما بازرسی کنند. حضور آنها خصوصاً آن اوایل بسیار برای بچه‌های رزمنده سخت و گران می‌آمد

**جدول**

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱														
۲														
۳														
۴														
۵														
۶														
۷														
۸														
۹														
۱۰														
۱۱														
۱۲														
۱۳														
۱۴														
۱۵														

**پس**

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱														
۲														
۳														
۴														
۵														
۶														
۷														
۸														
۹														
۱۰														
۱۱														
۱۲														
۱۳														
۱۴														
۱۵														

**تاریخ**

طراح:علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۸۲۱

**از راست به چپ**

۱- غالباً به اموال دولتی گشته می‌شود- شیبور گوش ۲- کمک پرستار- نوعی پنیر- صمغ درخت ۳- سوسمار استرالیایی- علامت بیماری- یونان قدیم- عمل گزیدن ۴- کوچک- لقب امپراتوران روس- مرد بخشنده- علامت فعل استمراری ۵- خارپشت استرالیایی- یک واحد از توپخانه ۶- حالا- بخشش- نماز یک رکعتی ۷- مشک خالص- رودی در استان لرستان- بنده و شما ۸- تزویر- چشم‌خم- گودال- گوسفندزاده ۹- دریا- الیاز- لعب ۱۰- کلاه جنگی- طلای سیاه- آلت نوازندگی ویولن ۱۱- از آهنگ های موسیقی ایرانی- نوعی صمغ گیاهی و دارویی بوهار ۱۲- قورباغه- در ناز و نعمت زیستن- مرق- ویتامین انعقاد خون ۱۳- زندان مسعود سعد سلمان- کوهی در استان هرمزگان- به دنیا آوردن- جنس زمین فوتبال ۱۴- برنده لاشخور- گوی شیشه‌ای- پرآب ترین رود ایران ۱۵- آرزوی دربند- ناحیه‌ای کوهستانی و جنگلی در شمال استان آذربایجان شرقی

### از بالا به پایین

۱- ورزش مستزنی- آخرین دیکتاتور آلمان شرقی ۲- سود- سفره چرمی- بازار فروش اجناس کشورهای مختلف ۳- سسال آذری- فیلم کبر صادقی- کتف- واحد اندازه گیری ۴- صفت عدد- رعشه- ذات و شخصیت- تصدیق ایتالیایی ۵- چاه چهنده- میمون ۶- از عناصر چهار گانه- هزینه- متضاد نعمت ۷- بند دست- پیش‌درآمد گنج- منطقه قرمز تشک کشتی- قومی متمدن و پیشرفته در مکزیک قدیم ۸- چوب بلند کیوتر پرانی- میل نفسانی- کتاب ابن سینا- دروازه‌بان ۹- گل شهیدان- زبان آذری- جزایر دو گانه- معاون هیتلر ۱۰- خدای هندو- ششیر اول زالو- مرغ همسایه ۱۱- ربالنوع زمان نزد یونانیان- شهری در ژاپن ۱۲- نیم ساعت- از ابزار کفاشی- فرزند سهراب- صدمتر مربع ۱۳- ظرف آب- خشکی- قرقی- علف خوردن چهارپا ۱۴- بیماری التهاب پوست- گیاهی یک ساله از تیره نعناعیان- دوره نهفتگی بیماری ۱۵- ماهی بزرگ طعمه‌خوار- جوهر مازو

<sup>[1]</sup> چهارشنبه ۱۸ مرداد ۱۴۰۲ | ۲۲ محرم ۱۴۴۵

<sup>[2]</sup> یکی از بچه‌های حفاظت اطلاعات هم مرا همراهی می‌کرد که ایشان صرفاً حضور داشت تا مبدا بچه‌های بسیجی که غالباً سن کمی داشتند، بی‌تجربگی کنند و اطلاعاتی بروز دهند

<sup>[3]</sup> مترجم‌ها ایرانی بودند. هم مورد تأیید سازمان مللی‌ها هم مورد تأیید مسئولان ما بودند

<sup>[4]</sup> بازرسان یونیفل چند نفر بودند؟

<sup>[5]</sup> مترجم‌ها ایرانی بودند. هم مورد تأیید سازمان مللی‌ها هم مورد تأیید مسئولان ما بودند